

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دسته‌های فرشتگان و ویژگی‌های آنها را در جلسات قبل عرض کردیم. معلوم شد فرشتگانی هستند که محافظ انسانند. از بعضی از آیات قرآن فهمیده می‌شود که عده‌ای هم محافظ همه‌ی انسانها هستند. می‌فرماید: «...»^۱، خطاب این

آیه به عموم مردم است. همانگونه که در روایات علوی هم دارد. وقتی که اجل آمد، انسان را رها می‌کنند. «إِنَّ مَعَ كُلِّ انْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَاِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ»^۲؛ انسان را رها می‌کنند با اجلش و اجل او را می‌گیرد.

یک دسته از فرشتگان محافظ مؤمنین هستند. آنهایی که دعا می‌کنند یا اعمال خوبی را انجام می‌دهند خدا فرشتگانی را می‌فرستد که آنها را از شر شیاطین و از شر اجنه و ... حفظ کند. مثلاً روایاتی داریم که هر کس فلان آیه را بخواند یا فلان سوره را تلاوت کند فرشتگان محافظ می‌آیند و او را حفظ می‌کنند.^۳ گفتیم که اگر قرار باشد تا زمان اجل حفظش کنند که بود و نبودشان فرقی ندارد، چون فرشتگانی که تا اجل حفظ کنند برای همه موجود هستند. پس معلوم است که اینها از آجال معلق حفظ می‌کنند از اجلهایی که حتمی نیست و امکان برگرداندنش با دعا و عمل صالح وجود دارد.

روایاتی که فرشتگان اعضا دارند، بسیار فراوان است. خصوصاً در روایات معراج تعدادشان بسیار زیاد است.

فرشتگان بر مؤمنان درود و سلام می‌فرستند، دعا و استغفار می‌کنند، آیا استغفار برای فرشتگان و درود و سلام بر آنها رواست یا نیست؟ آیا ما می‌توانیم بر فرشتگان درود بفرستیم و استغفار برایشان کنیم؟ با توجه به بحثهای گذشته امکان دارد. دلایلی هم داریم، یکی از دلایلی این است که پیامبر گرامی اسلام (ع)^۴ به هر کدام از فرشتگان مقرب خدا که در شب معراج رسیدند، هم او برای پیامبر استغفار کرد و هم پیامبر برای آن فرشته استغفار کرد. معنای استغفار چیست؟ بنابراین درود و صلوات بر فرشتگان فرستادن، کار شایسته‌ای است، چون آنها کمال‌پذیر هستند، خود این هم دلیل بر کمال‌پذیری است. اگر موجودی کمال‌پذیر نباشد درود و صلوات برایش فرستادن معنا ندارد. یعنی به آخرین حد کمال ممکن رسیده است. تا حالا کسی دیدید که بگوید: «السلام علی الله». ما سلام بر انبیاء، اولیاء و اوصیاء و بر فرشتگان می‌فرستیم، اما بر خدا سلام نمی‌فرستیم، چرا؟ چون سلام برای بالا بردن مراتب کمال است. بالا بردن مراتب کمال هم، در موجودی متصور است که جایگاه نقصی داشته باشد و بتوان جای بالاتری برایش در نظر گرفت. برای خدا که نمی‌شود چنین فرضی کرد. هیچ کمالی را نیست که ذات اقدس الهی نداشته باشد. هر کمالی را در نهایت آن کمال داراست. هیچ حدی هم ندارد جز عدم حد. در قرآن می‌فرماید: «

«^۵؛ خدا و فرشتگان بر شما درود می‌فرستند. نتیجه

این درود این است که شما را از ظلمتها به سوی نور خارج می‌کنند. این ظلمت و نور هر دو نسبی است. الان ما اینجا نشستیم، نور مطلق نیست، ظلمت مطلق هم نیست. بیرون روشن‌تر از اینجاست. اینجا نسبت به بیرون یک کم تاریک‌تر است. الان بیرون روشن‌تر است، اما ظهر روشن‌تر است. مراتب دارد. سمت و سوی مؤمنان دائماً رفتن از ظلمت به سوی نور است. جهت کفار بالعکس. رفتن از نور به طرف ظلمت است. این که تعبیر شده: «

مؤمنان را نشان می‌دهد، یعنی حرکت کمالی، یعنی مؤمنین به طرف کمال هستند. سلام بر فرشتگان کار شایسته‌ای است و ثواب هم دارد و بعد از سلام اول نماز مستحب است، در بعضی از روایات هم هست: «السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ»^۵، مستحب است بعد از سلام اول در نماز یعنی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، این سلام را بگویند. بر چه کسی سلام داده؟ بر جبرئیل و میکائیل و سایر

۱- انعام آیه ۶۱

۲- نهج البلاغه مرحوم دشتی، حکمت ۲۰۱، ص ۶۷۰

۳- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹

۴- احزاب آیه ۴۳

۵- شرح امعه، کتاب الصلوه - مبحث سلام نماز

فرشتگان مقرب خدا. در جاههای دیگر هم که (سلام و درود بر فرشتگان کار شایسته‌ای است) داریم و دلیلش هم این است که آنها کمال‌پذیر هستند و می‌توانند به مقامهای بالاتری برسند و ما می‌توانیم مؤثر باشیم به رساندن آنها به مقامهای بالاتر. البته اینکه گفته‌اند برای عزرائیل نماز بخوانید که موقع قبض روح آسانتر با شما برخورد کند، این حرف غلط است؛ مگر اینکه مستند معتبری از حدیث داشته باشد. چون عزرائیل به میل خودش برخورد نمی‌کند، هر گونه که خدا به او بگوید برخورد می‌کند. یعنی اینگونه نیست که بگوید با این آقا مداراتر برخورد کنید، چون این آقا قبلاً با ما حساب خوب داشته است، اینگونه نیست. چون خدا در مورد فرشتگان می‌فرماید که ذره‌ای تخطی از منویات الهی ندارند. »^۱؛

آنها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند. با خدا اینگونه هستند یعنی از خدا می‌ترسند و هر چه خدا به آنها دستور دهد انجام می‌دهند. دیگر ملاحظه ندارد که شما برایش نماز خوانده‌اید و این باعث می‌شود که عده‌ای بگویند ما برای عزرائیل نماز می‌خوانیم که عزرائیل فردا با ما مدارا کند و بقیه‌اش دیگر آزاد، نه عزرائیل کسی نیست که بدون رضای خدا کاری انجام دهد.

آیا صلوات برای پیامبر گرامی و ائمه معصومین باعث کمالشان است یا نه؟

نظر اول: فقط برای ما کمال دارد و برای آنها کمالی ندارد. آنها به کمال عالی خودشان رسیده‌اند و این درود و صلوات ما فقط به درد خودمان می‌خورد، برای آنها فرقی ندارد.

نظر دوم: برای آنها هم کمال دارد، آنها که درود و صلوات خدا را برایشان بفرستیم بالاتر می‌روند و به درجه‌شان افزوده‌تر می‌شود. اگر ما به آیات و روایات نگاه کنیم، می‌بینیم که نظر دوم درست است. چون در آخر تشهد مستحب است که بگوییم «وَأَرْقِعْ دَرَجَتَهُ»؛ خدایا درجه‌اش را بالاتر ببر. اگر واقعاً درجه پیغمبر بالا رفتنی نبود این دعا، دعایی لغو بود. یا در عقب صلواتی از خود پیامبر که در کتب اهل سنت روایت شده است «وَزِدْ وَ بَارِكْ»؛ خدایا او را افزونی بده. در چه چیز؟ در منزلت، در کمال، در مقام. ولی این منزلتی که ما از خدا برای او و آلش می‌خواهیم افزونی در کمال و منزلت است.

دلایل: ۱- اگر صلوات برای اهل بیت^(ع)، کمال نداشت، صلوات بر پیامبر مستحب نبود و ثواب نداشت. درست این است که بگوییم صلوات بر خدا ثوابی ندارد چون کمال برای خدا نمی‌آورد. صلوات اگر موجب کمال نشود لغو است و به خاطر همین کسی نگفته درود یا صلوات بر خدا، چون خدا کمال مطلق است.

۲- طبق روایات صلوات، دعای مستجاب است. شما در صلوات چه درخواستی می‌کنید؟ درخواستان این است که خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست. روایات بسیاری می‌گویند که این دعا مستجاب است؛ یعنی اینکه خداوند این کار را می‌کند، درود می‌فرستد. اگر خدا درود فرستاد، نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش کمال است. ما هر جا که در قرآن نگاه می‌کنیم درودها و صلواتهای الهی کمال‌آور است. در سوره احزاب می‌فرماید که او و فرشتگان بر شما درود می‌فرستند تا شما را به سمت نور بالا ببرند.^۲ در سوره بقره می‌فرماید: »^۳...؛ صابران صلوات و رحمت خدا نصیبشان است.

«...» و آنها هستند هدایت‌یافتگان. این هدایت، اثر آن صلوات است. افزونی در هدایت و افزونی در کمال است. بنابراین این دعای مستجاب کمال‌آور است. صلوات دعا است و دارید درخواست می‌کنید که خدایا بر پیغمبر و آلش درود بفرست. حالا خدا این کار را می‌کند یا نمی‌کند؟ اگر بگوییم این کار را می‌کند پس این معنایش کمال است و اگر بگوییم این کار را نمی‌کند پس این دعا لغو است. پس چه طور گفته‌اند که مستجاب است؟!

۳- به تصریح قرآن، درود خدا، کمال‌آور است، یعنی ما اگر کمی دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم اینکه خدا درود می‌فرستد کمال می‌آورد. همین آیه‌ای که خواندم »

۱- نحل آیه ۵۰

۲- احزاب آیه ۴۳

۳- بقره آیه ۱۵۷

«! خدا و فرشتگان بر شما مؤمنان درود می‌فرستند تا از ظلمتها را به طرف نور ببرند. باز می‌فرماید:»

«...»^۲، باز شبیه همین مضمون را در چند آیه بعد نسبت به پیامبر دارد. پیامبر با این درود کمال

می‌پذیرد. یعنی خدا بر پیامبر درود می‌فرستد. پس اگر این درود کمال نیاورد، پس این چه کاری است که خدا می‌کند؟ آیا خدا کار لغو می‌کند؟ ما قبول داریم که خدا بر پیامبر درود می‌فرستد، حالا این درود باعث کمال می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بگویند که نمی‌شود یعنی کار خدا لغو است، اگر بگویند که می‌شود مطلوب حاصل است. پس درود بر پیامبر کمال‌آور است. درخواست از خدا بر اینکه بر پیامبر درود بفرستد دعایی مستجاب است. یعنی ما وقتی که درخواست کردیم خدا می‌فرستد و برای پیامبر کمال حاصل می‌شود.

«^۳؛ به کسانی که مصیبت رسید می‌گویند ما از خداییم و به سوی

خدا برمی‌گردیم.»

نصیبشان است و این صلوات و رحمت خدا یعنی پاداش. اگر کمال یا پاداشی نداشته باشد این چه خاصیتی است؟! پس صلوات و رحمت خدا خودش کمال آفرین است.

۴- پیامبر و آل او هر چه بالاتر روند باز هم مخلوقند. درست است که پیامبر و آلش، مثل اعلی هستند، گل سرسبد خلقت هستند، اما هر چه باشند، باز هم مخلوقند. کمال مطلق نیستند و کمالاتشان نسبی است. بنابراین برای موجودی که کمالاتش نسبی است جایی برای بالا رفتن وجود دارد.

نتیجه بحث: ۱- کمال در جهان دیگر قطع نمی‌شود. این را از کجا می‌فهمیم؟ شما داشتید ثابت می‌کردید که پیغمبر و اهل بیتش با صلوات ما به کمالات بیشتری می‌رسند و بالا می‌روند این چه ربطی به آخرت دارد؟ دلیلش این است که به جزء امام زمان^(ع)، بقیه‌ای ائمه در عالم برزخ هستند، ما الان داریم درود می‌فرستیم یعنی در عالم برزخ کمال وجود دارد. الان پیامبر و ذریه او به جز امام مهدی^(ع)، ظاهراً از دنیا رفته‌اند و در عالم برزخ هستند. از طرفی ثابت شد صلوات ما باعث کمال می‌شود این کمال کجا نصیبشان می‌شود؟ در عالم برزخ، پس در عالم برزخ کمال وجود دارد. لذا سیر کمالی انسان در عالم برزخ قطع شدنی نیست.

۲- سلامهای فرشتگان هم کمال‌آور است و قرآن بیان می‌کند. سلامهای مؤمنان چه طور؟ قرآن می‌فرماید:»

«^۴؛ در آنجا (بهشت) نه سخن لغو و بی‌هوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی.» *

«^۵؛ در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بی‌هوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه آلود * تنها چیزی که می‌شنوند سلام

است، سلام. آیا واقعاً معنای آیه این است که مؤمنان رو به روی هم نشسته‌اند و دروغ و غیبت و شوخی و.. نیست و گاهی اوقات سلام هم می‌کنند، این چه لذتی دارد؟ این که ملال‌آور است. این طور نیست. (حالا آن بحثی که مؤمنان خیلی با هم انس دارند و شوخی می‌کنند، شیرین گفتارند و در شیرین گفتاری نهایت ندارند. این مواردش بماند). این سلامهای مؤمنان به یکدیگر کلید گشایش کمالات ناب است. همه‌ی آن کمالات لذت دارد. چون اثبات کردیم که در جهان آخرت (برخلاف دنیا که کمالاتش با زحمت و رنج به دست می‌آید)، آنجا لذت کمال‌آور است. در بهشت، لذتها، برای مؤمنان کمال‌آور هستند. بنابراین این سلامها گشودن درهای برکات و لذتها و یک تحفه‌هایی است که تا حالا نبوده است. سراسر بهجت و سرور است. سلام دنیایی نیست. که

۱- احزاب آیه ۴۳

۲- احزاب آیه ۵۶

۳- بقره آیه ۱۵۶

۴- نبأ آیه ۳۵

۵- واقعه آیات ۲۵ و ۲۶

گاهی وقتها در دسر هم درست می‌کند و پشت سرش هم طمع خوابیده است. سلام آخرتی اینگونه نیست. سلام آخرتی گشودن باب رحمت و برکات است.

بال فرشتگان:

یکی از ویژگیهای فرشتگان، داشتن بال است. بال برای عقب زدن هوا و ایجاد شرایطی برای پرواز است. اولاً فرشتگان با عالم ماده تراحم و تصادمی ندارند، جاذبه هم بر روی آنها اثری ندارد که بخواهند هوا و یا فضا را عقب بزنند، وانگهی بال آنها اینگونه نیست که بتواند هوا را این طرف و آن طرف بکند. مراد از این بال چیست؟ در مورد بال نظرات گوناگونی داده شده است. قرآن صریحاً می‌فرماید: «...»

و سه‌گانه و چهارگانه، «...» او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. شاید این قسمت آیه اشاره به

این داشته باشد که خداوند اگر بخواهد بیشتر به آنها بال بدهد محدودیت ندارد. یعنی الی ما لا نهایه له، اگر خدا بخواهد بر خلقتشان می‌افزاید. چون بعضی از روایات داریم که می‌فرماید بعضی از فرشتگان صدها بال دارند. به طور مثال داریم که پیامبر جبرئیل را با چند صد بال در آسمان ملاحظه کرد.^۲ فرشتگانی هستند که بالهای بسیار دارند. این «...»

به این معنا است. این بال یعنی چه؟ بعضی‌ها گفته‌اند یعنی شأن، یعنی رتبه. می‌گویند فلانی مدیر فلان شرکت است، مدیر کل فلان اداره هم هستند نماینده وزیر هم هستند. می‌گویند فرشتگان دو مأموریت دارند، سه مأموریت دارند. مثلاً یک فرشته وحی نازل می‌کند مثل جبرئیل، مأموریت هلاکت اقوام منحرف را هم دارد. فرمانده فرشتگان نصر هم هست. این سه شأن است. این تفسیر هر چند که یک مقدار دلنشین است ولی خلاف ظاهر است. آن هم نه یک ظاهر. تعبیر به جناح، اگر ما بخواهیم به منزلت و رتبه و... برگردانیم مقداری مشکل است. مضاف به اینکه در مورد بال فرشتگان این قدر روایت آمده است که ما اگر بخواهیم همه این روایات را تعبیر کنیم اصلاً امکان پذیر نیست. مثلاً امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «...مُتَلَحِّفُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِهَتِهِمْ...»^۳؛ عده‌ای از فرشتگان بالها را به خود پیچیده‌اند و گرد عرش الهی در حال ذکر خدا هستند. بلا تشبیه دیده‌اید که کبوتر چگونه سر در بال خود می‌کند، خودش را در بالش فرو می‌کند. این تعبیر را چگونه به پست و رتبه و مقام تفسیر کنیم؟! با این که روایت بلیغ نهج‌البلاغه است. اصول کافی یک باب مفصلی دارد که فرشتگان خدا بر ائمه وارد می‌شوند و رفت و آمد دارند.^۴ در دعا در شأن ائمه^(ع) آمده: «و مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ»^۵؛ محل رفت و آمد فرشتگان. چندین روایت است که امام می‌فرمایند که الان فرشتگان اینجا بودند، رفتند. در بسیاری از روایات کلمه «زعب» یعنی ریزه بالها آمده، امام می‌فرماید: ریزه بالهایشان اینجاست.^۶ این هم یک بحثی هست. این هم یک دسته که البته یکی دو تا روایت هم نیست.

یک دسته دیگر، روایاتی است که در روایت معراج آمده است. مثلاً پیغمبر اسلام در شب معراج فرمودند: فرشته‌ای را دیدم به شکل خروس، ولی اینقدر بزرگ بود که بالهایش مشرق و مغرب را گرفته بود.^۷ پیامبر توصیف خیلی عجیبی از بالهای این فرشته دارند. که این روایت هم قابل حمل بر آن تأویلات نیست. دسته دیگری از روایات خبر می‌دهند که جبرئیل بال دارد. شاید ما بتوانیم بیش از صد روایت پیدا کنیم که ظاهرش این است جبرئیل بال دارد. من متعرض فرد فرد روایات نمی‌شوم. من دسته‌های روایات را عرض می‌کنم، لذا ظاهر بسیار قوی داشتن بال واقعی است؛ لکن این اشکال پیش می‌آید که در عالم ماوراء هوا که نیست، جاذبه هم نیست پس این بال به چه دردی می‌خورد؟ آیا امکان دارد این بال همین بال واقعی باشد؟ شبیه همین بال

۱- فاطر آیه ۱

۲- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۶۱: «رَأَيْتُ لَهُ سِبَامَةَ جَنَاحٍ مِنْ لَوْلُوٍ فَذَنْشَرَهُمَا فِيهِمَا...»

۳- نهج‌البلاغه دشتی، خطبه ۱، ص ۲۳

۴- «بَابُ أَنَّ الْأَمَّةَ تَلْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بِرُؤُوسِهِمْ وَ...»

۵- مناجات شعبانیه

۶- اصول کافی (پیشین)، ج ۱، ص ۳۹۳

۷- تفسیرالمیزان - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۳

پرندگان منتها با وسعت بیشتر؟ این محال نیست. به دلیل اینکه روایاتی که اثبات می‌کنند فرشتگان اعضا دارند، بسیار فراوان است. اگر کسی واقعاً بخواهد اینها را بشمارد چندین ماه وقت می‌گیرد. صدها روایت است که قابل تأویل نیست. آن مبنایی که براساس قرآن و روایات ساخته شد، گفتیم فرشتگان هم موجوداتی هستند که مجرد کامل نیستند کالبد دارند، مرگ و میر دارند، اعضا دارند. بنابراین بال هم می‌توانند داشته باشند (حداقل دسته‌ای از فرشتگان). عده‌ای گفته‌اند که فرشتگان دو دسته‌اند: فرشتگان عادی و فرشتگان کروبین؛ کروبین مجردند. منتها این هم باز اشکال را حل نمی‌کند چون ما در فرشتگان مقربتر از جبرئیل نداریم. بال و اعضا هم برای جبرئیل در روایات اثبات شده است، حالا این را چه می‌کنید؟ می‌گوییم: محال نیست. پس این بال به چه دردی می‌خورد آنجا که هوا و جاذبه نیست؟! می‌گوییم: لزومی ندارد که هوا را بشکافد، بال هست اما اینکه چگونه باعث تصرف فرشته می‌شود و چه قدرتی به فرشته می‌دهد، ناشناخته است. به این شکلی نیست، به شکل شکافتن هوا نیست. اما آنچه مسلم است این است که خدا یک قدرتی در این بالها گذاشته است که فرشته را قادر می‌کند که شرق و غرب عالم را به سرعت طی کند و مأموریت‌های آسمانی را به سرعت انجام دهد. حالا چیست؟ حقیقتش بر ما پوشیده است. کسی نمی‌تواند ادله بیاورد بر اینکه چنین چیزی محال است.

هدف آفرینش فرشتگان:

تا آنجایی که از ظاهر قرآن و روایات می‌فهمیم دو هدف عمده دارند:

۱- کارگزار خدا هستند. «^۱؛ عالم را به وسیله امر الهی تدبیر می‌کنند. تحت نظر خدا و دستورات خدا.

۲- تسبیح خدا را می‌گویند، فقط کارشان این است که تسبیح خدا بگویند. پیغمبر اسلام می‌فرماید:^۲ من در شب معراج، در یکی از آسمانها جمعی از فرشتگان را دیدم که تمام اعضایشان برای خدا تسبیح می‌گفتند. در حالت گریه و زاری و ابتهال بودند. به جبرئیل گفتم که اینها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: یارسول الله! اینها از روزی که خدا خلقشان کرده، یک کلمه با هم حرف نزده‌اند، از همان روز تا الان که شما می‌بینید. نگاهشان را از جانب ذات اقدس الهی از بالا به پایین نیانداختند و در همین حال مشغول ذکر بودند. پیامبر گرامی به آنها سلام داد، آنها با اشاره جواب سلام را دادند. امام صادق^(ع) این حدیث را از پیامبر نقل کرده‌اند، فرمودند: آری عظمت و جلال خدا مانع این شد که دست از کارشان بردارند. پیامبر فرمودند که بعد جبرئیل خطاب کرد: ای فرشتگان خدا این آخرین پیامبر خداست، محمد مصطفی^(ص). آیا دوست ندارید که به او سلام و تحیت بگویید؟ آنها روی به طرف من برگرداندند و سلام کردند، تبسم کردند و دعای خیر برای من و امتم کردند. یعنی اولین باری که از زمان خلقتشان یک لحظه کارشان را رها کردند همین لحظه بود که بر پیامبر گرامی اسلام درود فرستادند.^۳

عده‌ی دیگری از ملائکه، مجری اوامر الهی هستند و عده‌ای مسبب‌اند، آنهایی که مجری اوامر الهی هستند دوباره شؤون مختلفی دارند.

عظمت فرشتگان:

(وقتی ما این موضوع را در جلسات قبل بحث کردیم بعضی‌ها به گمانشان رسید که فرشتگان چیز مهمی نیستند، من احساس کردم که یک مقدار آن عظمت و منزلت و مقام فرشتگان زیر سؤال رفته است. ما داشتیم حقیقت واقع را می‌گفتیم، این فرشتگان اطاعتشان از روی اختیار است نه اجبار. اگر موجودی اطاعتش اختیاری بود، یعنی اختیار دارد که اطاعت کند که معادل پاداش است و اختیار دارد که اطاعت نکند که این معادل گناه است، یعنی می‌تواند گناه هم بکند. اگر موجودی امکان خطا داشت بنابراین مجازات هم می‌تواند داشته باشد. ما اینها را در جلسات قبل با اشاره به آیه ۳۰ سوره بقره توضیح دادیم...»

۱- نازعات آیه ۵

۲- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۲

۳- تفسیرالمیزان - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۳

...» که به خدا اعتراض می‌کنند و **امام صادق** (ع) فرمودند که این اعتراض، از روی حسد غفلت بود. همه اینها را

گفتیم اما این را هم باید بگوییم. فرشتگان نزد خدا بسیار کریمند.

اول در مورد خود جبرئیل که در شب معراج می‌گوید: یا رسول الله! هیچ موجودی جز من تا اینجا نیامده است. بعد تصریح می‌کند که من و اسرافیل، مقربترین فرشته‌ای هستیم که به خدا نزدیکیم. بعد می‌گوید بین خلق و خدا هفتاد هزار حجاب است، اما بین ما و خدا چهار حجاب است.^۱ وقتی رسول خدا می‌خواهند از آن حجابها رد شوند می‌گویند که چرا نمی‌آیی؟ جبرئیل می‌گوید: من بیشتر از این نمی‌توانم بیایم. شما دارید جایی پا می‌گذارید که هیچ مخلوقی نگذاشته است و هیچ فرشته مقربی پا به اینجا نگذاشته است. بنابراین جبرئیل نزد خدا خیلی منزلت دارد. حالا ببینید که خدا چگونه در قرآن کریم از جبرئیل تعریف و تمجید می‌کند. می‌فرماید: «^۲؛ این قرآن گفتار رسول و فرستاده گرامی است. چون در قرآن آمده که:

...» «...؛ خدا از فرشتگان هم رسول انتخاب می‌کند. یعنی در بین فرشتگان رسول هست و مقام رسالت را

هم دارند. اینگونه نیست که مقام رسالت مختص به آدمها باشد. پس الزاماً این کلمه رسول، رسول انسانی نیست.»

«^۳؛ این جبرئیل مورد اطاعت است. فرشتگان بسیاری از جبرئیل اطاعت می‌کنند. بعید هم نیست که فرمانروای کل

فرشتگان باشد. حتی اسرافیل و بقیه فرشتگان زیر نظر او باشند. در آنجایی که حضرت می‌فرماید:^۴ رسیدم به آسمان چهارم، دیدم فرشته‌ای با ابهت و عظمت بر تختی نشسته اطراف او هفتاد هزار فرشته هستند و هر فرشته‌ای هفتاد هزار فرشته را تحت امر دارند. (آنجا عالم دنیا نیست که چشمها محدود باشد عرصه‌ها محدود باشد، آنجا عالم دیگری است و چشم دیگری کار می‌کند. وسعتش هم مناسب خودش هست و اینها در عالم دنیا امکان‌پذیر نیست. ولی برای عالم آخرت و رؤیت اخروی یک چیز عادی و شدنی است.) **امام صادق** (ع) می‌فرمایند: در نفس پیغمبر گذشت که نکند... . حالا چه چیز به ذهن پیغمبر خطور کرد؟ خدا می‌داند؛ هر چه بود جبرئیل فهمید و با بانگی که بر آن فرشته زد مانع این خطور شد. در روایت است که فریاد زد. به این فرشته گفت بلند شو. این فرشته به فرمان جبرئیل ایستاد. بعد فرمود: یا رسول الله! این تا روز قیامت نخواهد نشست.^۵ این هم یکی از دلایل عظمت جبرئیل، که جبرئیل بر فرشتگان اینگونه سیطره دارد.

قرآن می‌فرماید: «^۶؛ در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است. این هم یکی از توصیفات الهی در مورد جبرئیل.

» «^۷؛ که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والائی دارد و دارای مکننت و

منزلت است، مکین یعنی شخصی که دارای جایگاه، منزلت و رتبه است نزد شخص دیگری. عزیز مصر به یوسف گفت: «...»

«^۷؛ تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی. مکین یعنی صاحب مکانت، صاحب رتبه و

مقام. خیلی صفت بزرگی است. خداوند با شش وصف جبرئیل را ستوده است. رسول، کریم (با کرامت)، مطاع (مورد اطاعت)، امین، ذی قوه و مکین این شش وصف برای جبرئیل است. پس جبرئیل موجودی است بسیار مقرب. در مورد بقیه‌ی فرشتگان هم خدا ستایش کرده است. تعریفهایی که خداوند از فرشتگان کرده اگر بالاتر از انسانها نباشد کمتر از انسانهای مقرب هم نیست.

۱- تفسیرالمیزان - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۰

۲- تکویر آیه ۱۹

۳- تکویر آیه ۲۱

۴- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۵

۵- تفسیرالمیزان - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۸

۶- تکویر آیه ۲۰

۷- یوسف آیه ۵۴

«...» * «! آنها [= فرشتگان] بندگان شایسته اویند * هرگز در سخن بر

او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. باز در مورد آنها فرموده است. «...»

«^۲؛ و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند. از ظاهر این

آیه پیداست که «لا یعصون الله» یعنی عصیان اختیار نمی‌کنند، مثل «لا یعقلون» خدا به عده‌ای می‌گوید: «، آیا معنایش این است که عقل ندارند؟ یا می‌خواهد بگوید که عقل دارند و تعقل نمی‌کنند؟ قوه عقل دارند چون اگر دیوانه بودند که تکلیف نداشتند. می‌گفت: «لا عقل لهم»؛ عقل ندارند. ولی می‌گوید: «؛ تعقل نمی‌کنند. عقل را دارند ولی از عقل استفاده نمی‌کنند. «؛ یعنی معصیت نمی‌کنند. ظاهرش این است که اختیار دارند. از روی اختیار اطاعت می‌کنند.

باز قرآن در حق آنها می‌فرماید: «^۳؛ و اگر (از

عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند. تسبیح می‌گویند خسته هم نمی‌شوند. این هم باز یکی از تعریفات و تمجیدها الهی در قرآن. «

«^۴؛ آنها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تو هستند، (هیچ‌گاه) از عبادتش

تکبر نمی‌ورزند، و او را تسبیح می‌گویند، و برایش سجده می‌کنند. جالب‌تر از همه این که خداوند به پیغمبر می‌گوید تو هم به فرشتگان و سبک عبادت آنها اقتدا کن. مثل آنها خدا را عبادت کن. دارد الگو به پیغمبرش می‌دهد. (من این نکته را در بحث معراجیه ندیدم که کسی نتیجه گرفته باشد) یکی از دلایلی که پیغمبر اسلام به معراج رفت؛ جدای از این که تکریم بود و جدای از این که قرآن می‌فرماید که می‌خواستیم آیات عالم ماوراء را به او نشان بدهیم. جبرئیل هم فرمود: یارسول‌الله! این اکرامی که خدا به تو کرد به هیچ احدی نکرد و خدا را شکر کن که این عجایب را به تو نشان داد.^۵ یکی از رموز معراج این بود که پیغمبر اسلام بیاید و از عظمت فرشتگان خدا و عبادتهای عجیب آنها برای ما خبر بیاورد تا ما به عبادتهای خودمان ننازیم. خیال نکنیم خبری است. ما اگر کار خوب یا عبادتی را دو روز انجام دهیم ما را عجب می‌گیرد و انگار طلبکار خدا هستیم. این روایات عجیب یکی از جوهش برای این است.

فرشتگان محبوب خدا هستند و محبت فرشتگان واجب است. چرا واجب است؟ چون ما دلیلی داریم که دشمنی با آنها حرام است. اگر دشمنی با آنها حرام بود محبتشان هم لازم است. چون آنها از اولیاء خدا هستند، همان طور که محبت همه اولیاء خدا واجب است. یهود خدمت پیغمبر آمدند و گفتند بگو ببینیم آن فرشته‌ای که برای شما وحی می‌آورد اسمش چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل، آنها گفتند: نه دیگر ما قبولت نداریم، چون جبرئیل همیشه برای ما مبشر درد و رنج بود. میکائیل برای ما خیرات را می‌آورد. اگر میکائیل بر تو نازل می‌شد ما به تو ایمان می‌آوردیم.^۶ چون ظاهراً در آن جریانی که گوساله پرست شدند. موسی گفت: خدا دستور داده است که شمشیر بکشید و همدیگر را بکشید تا وقتی که من شما را ببخشم. هیچ راهی جز این ندارید. این دستور به ابلاغ جبرئیل بود. یهود با جبرئیل دشمنی پیدا کردند که جبرئیل همیشه برای ما بشارت درد و رنج و غصه را می‌آورد. ولی میکائیل همیشه نعمتها را می‌آورد، بنابراین ما با جبرئیل میانه خوبی نداریم. (این عداوت را ببینید) حالا که جبرئیل بر تو نازل می‌شود ما ایمان نمی‌آوریم. این آیه نازل شد. «

۱- انبیاء آیات ۲۶ و ۲۷

۲- تحریم آیه ۶

۳- فصلت آیه ۳۸

۴- اعراف آیه ۲۰۶

۵- تفسیرالمیزان - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۰

۶- قصص راوندی، ص ۲۹۶ - نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.

«...؛ بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل

کرده است.»^۱ «کسی که دشمن خدا و

فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛ و) خداوند دشمن کافران است. خدا دو عنوان به این دشمنان داده است. ۱- اینها کافرند. ۲- خدا دشمنشان است. پس دشمنی با فرشتگان خدا، دشمنی با خداست. و حتی می‌شود از این آیه استفاده کرد که نوعی خروج از دین است نه خروج ظاهری بلکه خروج باطنی. پس محبت فرشتگان الهی واجب است. گفتیم درود فرستادن و سلام کردن و استغفار کردن به طرف آنها همه این موارد رواست و برای فرشتگان می‌شود انجام داد. البته تا آن حدی که بگویند برای عزرائیل نماز بخوانید تا در موقع مرگ ملاحظه‌تان بکند. ما دلیلی نداریم که عزرائیل به اذن و اختیار خودش این کار را انجام بدهد. من ندیدم ممکن است که روایتی باشد که از راه دیگری اثبات شود. ولی علی‌القاعده او به دستور خدا عمل می‌کند. شما نماز را برای خدا بخوانید او مخلص بندگان خوب خداست. با بندگان خوب خدا مدارا خواهد کرد. حتی اگر ثوابش را به او هدیه نکرده باشید.

فرشته افضل است یا انسان؟

خدا به فرشتگان گفت که سجده کنید. گفتند: برای چه؟ گفت: می‌خواهم موجودی خلق کنم که چیزهایی می‌دانند که شما نمی‌دانید و این دلیل بر این است که مقام انسان از فرشتگان بالاتر است. خوب آیا همه مقام همه انسانها از فرشتگان بالاتر است؟ فرشتگان از انسانها بهترند به جز نادری، انسانها از فرشتگان پایین‌تر هستند به جز قلبی. امیرالمؤمنین^(ع) فرمود: «مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ»^۲؛ آن مجاهدی که در راه خدا جهاد کرده برای خدا جنگیده و برای خدا کشته شده شهید است (هر چه گناه کرده بخشیده می‌شود به جز بدهکاری که بخشید نمی‌شود). اجزش از انسان جوان پاکدامن بیشتر نیست. جوانی که قادر باشد به گناه، ولی گناه نکند و عفت بورزد. بعد امام فرمودند: «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ جوان عقیف نزدیک است که فرشته باشد. نمی‌گویند فرشته است نمی‌گویند بالاتر از فرشته است. می‌گویند نزدیک یکی از فرشتگان می‌باشد. شما از این روایت چه چیز می‌فهمید؟ خیلی قدرت می‌خواهد تا به حد فرشتگان برسید. این است که مفسران به خاطر این دلایل به اختلاف افتاده‌اند. عده‌ای گفته‌اند که انسانها بالاتر هستند. مثل زمخشری که خیلی از قائلان به برتری انسان، بدگویی کرده است. عده‌ای هستند که می‌گویند مطلق انسانها بالاتر از فرشتگان هستند. این به طور قطعی درست نیست. خدا بعضی از انسانها را از حیوانات پست‌تر شمرده است.

عده‌ای دیگر هم گفته‌اند اول انبیا که بالاتر از فرشتگان هستند و بعد فرشتگان کرویین مثل جبرئیل هستند و بعد صلحا، صدیقین، اتقیا و ابرار هستند. بعد از آنها عموم فرشتگان هستند. بعد از آنها عموم مؤمنین هستند. دسته‌بندی و رتبه‌بندی کردند. یک طبقه فرشته گذاشته‌اند یک طبقه هم آدم. اول هم از آدمها شروع کرده‌اند و در نهایت برتری انسانها را اثبات کرده‌اند.

عده‌ای گفته‌اند که ما دلیل داریم. در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «...؛ ما بنی‌آدم را گرامی داشتیم،

...؛ بر دریا و خشکی مسلطشان کردیم، ...؛ و از غذاهای پاکیزه

روزیشان دادیم، ...» «؛ و بر بسیاری از مخلوقات آنها را برتری دادیم. به این آیه استناد

کردند. در قسمت آخر آیه «...» «، بعضی «مِن» در «مِمَّن» را بیانیه گرفته‌اند و اینگونه

ترجمه می‌شود: برتری دادیم انسانها را بر بندگان بسیاری که آفریدیم، مخلوقات بسیاری که آفریده‌ایم. یعنی بر همه آنها و جمیعشان. اما عده‌ای هم گفته‌اند که این «مِن تبعیضیه» است. یعنی ترجیحشان دادیم بر بعضی از مخلوقانمان، بر کثیری از

۱- بقره آیه ۹۷

۲- بقره آیه ۹۸

۳- نهج البلاغه مرحوم دشتی، حکمت ۴۷۴، ص ۷۴۰

مخلوقات که بعضی از مخلوقات هستند. ترجمه اول از نظر بلاغت بلیغ نیست. حتی بعضی‌ها گفته‌اند که کلام مستهجن است. برای قرآن مناسب و شایسته نیست. مرحوم علامه طباطبایی^(ه) گفته‌اند که معنایش این است: بر کثیری از مخلوقات نه بر همه آنها. پس با این آیه نمی‌شود چیزی را اثبات کرد. نمی‌شود اثبات کرد که فرشتگان پایین‌تر از انسانها هستند و انسانها از آنها بالاتر هستند.

سؤال: سجده فرشتگان بر انسان به چه دلیلی بود؟ البته ظاهر این است که انسان یک مقامی دارد بالاتر از مقام فرشتگان، و به خاطر برتری مقام آنها بر انسان سجده کردند. در بحث سجده این که آیا سجده بر غیر خدا جایز است یا نه؟ در آن اختلاف است. امر مسلمی نیست. آیا بر آدم سجده کردند؟ یا سجده کردند به خاطر دستور خدا؟ برای امتحان بود. حتی ما می‌توانیم عکس این را استدلال کنیم. بگوییم خدا می‌خواست امتحانشان کند، گفت که به موجود پایین‌تر از خودتان سجده کنید تا ببیند که آیا اطاعت می‌کنند یا نه؟ چون شیطان در آنجا سر برداشت و گفت: من افضلم چرا سجده کنم؟ ممکن است که این فکر در ذهن بعضی از فرشتگان بوده باشد و آنها چنین فکری کرده باشند. منتها آنها اطاعت کردند و دیدند که دستور خداست و باید اطاعت کرد. ما کار نداریم به این که آدم پایین‌تر است یا بالاتر است. پس نمی‌شود به صرف سجده، برتری انسان را ثابت کرد. ظاهر بدوی و ابتدایی آیات این را گواهی می‌دهد. اما این که سجده بر غیر خدا جایز است یا نه؟ این هم مورد اختلاف است. بعضی از علما و مفسرین گفته‌اند که حرام است. حتی شکل سجده و حتی اگر به نیت عبادت نباشد و برای تعظیم و اجلال هم باشد. سجده امری است مختص به ذات اقدس الهی. عده‌ای گفته‌اند سجده در صورتی برای غیر خدا حرام است که به نیت عبادت باشد. علامه از این گروه هستند. دلیلشان چیست؟ دلیلشان این است: می‌فرمایند که خداوند گفت بر آدم سجده کنید و ظاهرش این است که بر آدم سجده کرده‌اند. نفرمود: «فسجدوا لله» یا مثلاً سجده برای خدا کنید، ولی قبله‌تان به طرف آدم باشد. ظاهر این است که گفت برای آدم سجده کنید. در مورد خواب حضرت یوسف می‌فرماید: «...»

«^۱؛ یازده ستاره و ماه و خورشید برای من سجده می‌کردند. آیا می‌توانیم بگوییم: «سجد

للقبله»؛ سجده کرد برای قبله؟ اگر موجودی قبله بود می‌توان گفت: «سجد له»؟ برای او سجده کرد. خیر غلط است. پس معلوم است سجده برای خودشان بوده منتها سجده اجلالی و تعظیمی. نه سجده عبادتی. آخر سوره یوسف می‌فرماید: «...»

«^۲؛ و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند. «...»

«^۳؛ گفت: پدر این تعبیر رؤیایی است که من دیدم. در آنجا خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه بر

من سجده می‌کنند الان این اجرا شد. آیا سجده عبادت بود؟ نه، این هم که بعضی از مفسرین خواسته‌اند بگویند: «خروا له» یعنی «خروا لله سجدا» این خلاف ظاهر آیه است. هم خلاف ظاهر همان آیه است و هم خلاف آیات قرائن آیه است. چون قرینه‌اش این

است که اول سوره می‌گوید که خواب دیدم که برای من سجده می‌کنند. آخر سوره بعد از این که می‌فرماید: «...»

«...»؛ برای او به سجده افتادند، می‌گوید: باباجان این تعبیر خواب من است. آنجا خواب دیدم که برای من سجده می‌کنند،

حالا هم دارند برای من سجده می‌کنند. مرحوم علامه طباطبایی با استناد به این آیات می‌فرماید: سجده برای غیر خدا اگر به منظور تعظیم و اجلال باشد مانعی ندارد، قرآن هم منعی نکرده است. این هم نشانه‌اش. هم در عالم فرشتگان اتفاق افتاده است. هم در عالم انسانی. اما اگر برای عبادت باشد سجده که حرام است هیچ غیر سجده هم حرام است. شما هر کار دیگری به قصد عبادت و امتثال دستور غیر خدا کنید شرک است. اختصاص هم به سجده ندارد. (مگر اینکه امتثال دستور آن مخلوق، امتثال دستور الهی باشد، مثل فرمان‌برداری از پیامبر و ائمه).

۱- یوسف آیه ۴

۲- یوسف آیه ۱۰۰

۳- همان

بنابراین این افرادی را که می‌بینید به مشهد می‌روند و دم در حرم امام رضا^(ع) گاهی وقتها زمین را می‌بوسند (البته بوسیدن زمین غیر از سجده است) به نظر می‌رسد که دارند سجده می‌کنند، منعی ندارد. بعضی از افراد می‌گویند که این حرام است و اشکال دارد. نه چنین چیزی بین علماء و مفسرین ما اتفاقی نیست. نه آیه قرآن صریحی بر حرمتش داریم نه روایت صریح و قابل اعتمادی که بگوییم این روایت متواتر یا مستفیض است. اما با توجه به شرایط زمانی و اینکه یک فرقه‌ای به نام وهابیت می‌خواهند ما را متهم به شرک کنند دم در حرم ائمه ما با همان اکرامهای لسانی، دعاها، سلامها و ذکرها بسنده کنیم. اما متأسفانه حالا طوری شده که الان با موبایلش عکس گرفته فردا بر روی سایت می‌بینی که همه دنیا دارند می‌بینند دیگر هم آنجا معلوم نیست که آیا اینجا حرم امام رضا هست یا خانه کعبه است یا جای دیگری هست. به راحتی قابل انتقال است. بنابراین رعایت کردن حریم مذهب این است که ما کارهایمان را طوری انجام بدهیم که باعث تشنیع دشمنان یا مغرضان نشود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما به اینجا رسید که آیا فرشتگان افضل از انسان هستند یا انسان‌ها افضل از فرشتگانند؟ اختلاف بین مفسرین و صاحب‌نظران وجود دارد. علامه طباطبایی در مورد آیه ۷۰ اسراء (که می‌فرماید: «

«؛ ما بنی‌آدم را تفضیل دادیم بر بسیاری از

مخلوقاتمان) می‌فرماید: مراد همه مخلوقات نیست. بلکه بعضی از مخلوقات است. بعد در توضیح آیه می‌فرمایند: فرازهای ماقبل آیه، تفضیل مادی را بیان می‌کند. اگر دقت کنید می‌فرماید: «...»

کردیم. این تفضیل مادی است. فرشتگان ماده نیستند که بخواهد با آنها مقایسه شود. «...» از غذاهای

پاکیزه روزیشان دادیم. فرشتگان غذا نمی‌خورند. بنابراین فرشتگان از این مقایسه بیرون هستند. پس ما نمی‌توانیم به این آیه استشهاد کنیم بر اینکه بنی‌آدم از فرشتگان برتر هستند. مضاف بر اینکه آخر آیه این چنین معنایی را ندارد. یعنی اینکه ما نمی‌توانیم به زبان قاطع بگوییم که آخر آیه می‌فرماید: بنی‌آدم را بر جمیع مخلوقات برتری دادیم. این چنین چیزی از آیه فهمیده نمی‌شود، بلکه ظاهرتر این است که بر کثیری از مخلوقات برتری دادیم. علامه طباطبایی در نهایت امر در تفسیر این آیه به اینجا می‌رسند که فرشتگان از انسان افضل هستند. فرشتگان از انسان بالاتر هستند. دلائلی هم بر این مطلب آورده‌اند. البته در آخر بحث یک اقراری هم کردند که اگر انسان با همان امکاناتی که دارد حرکت کند، می‌تواند به حداقل کمال فرشتگان برسد. به پایین‌ترین درجه کمال فرشتگان دست پیدا کند. علامه طباطبایی در مورد اینکه انبیاء هم از فرشتگان برتر هستند؛ اینکه پیغمبر گرامی هم از جمله انسان‌ها هستند و در اینکه پیامبر اکرم^(ص) مقامشان از جمیع فرشتگان بالاتر است و در آن تردیدی نیست، چیزی نگفتند. در اینکه ائمه هم از انسان‌ها هستند و هر شأنی که پیغمبر گرامی دارند آنها نیز واجد آن شأن هستند و آنها هم مقامشان بالاتر از فرشتگان است؛ در مورد این هم چیزی نگفتند.

سؤال می‌شود اگر قرار شد که بعضی از انسان‌ها ثابت شود مثل ائمه و پیامبر^(ص) می‌توانند به مرتبه بالاتر از فرشتگان برسند به لحاظ اینکه آنها هم بشرند و آنها هم انسان هستند؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم نوع انسان امکان رسیدن به مقام بالاتر از فرشتگان را دارد. جوابی برای این نداده‌اند. ایشان می‌فرمایند آن آیاتی که برنامه خلقت انسان را و دستور سجده فرشتگان و اینها را در آن بیان کرده (آیات ۳۱ و ۳۲ بقره)، می‌توان از ظاهرش فهمید که انسان این استعداد را دارد که تا جایگاه عبادت فرشتگان صعود کند، منتها به حداقل مراتبش. به هر حال آنها هم بیکار نیستند، آنها هم دارند پیشرفت می‌کنند و بعید شمرند که انسان بتواند هم‌رتبه آنها شود. البته نگفتند محال است. دلیل دومشان تمجیدهای الهی از فرشتگان است. خیلی خداوند از فرشتگان تمجید کرده است. (که من آن تمجیدها را قبلاً ذکر کردم) «، «، و امثال این

و یا تمجیدهایی که از جبرئیل شده است. در مقابل این حرف هم ممکن است سؤال شود که در مقابل، خداوند از انسان‌هایی هم تمجید کرده است. «



«^۱، این‌ها تعریف کیست؟ اینها

تعریف فرشتگان نیست. البته علامه نیستند که جواب ما را بدهند. ولی ایشان این سؤال را مطرح نکردند؛ طبیعتاً جوابی هم ندادند. ایشان فقط فرمودند: خداوند تمجیدهای عالی از فرشتگان کرده است. به نظر می‌رسد که خداوند تمجیدهای عالی که از انسان‌های برگزیده کرده کمتر از تمجیدهای از فرشتگان نیست.

نکته دیگر اینکه تفضیل بنی‌آدم از جهت مادی است که در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است. «... نه از جهت

معنوی که بتوانیم بگوییم انسان‌ها طبق این آیه از فرشتگان بالاتر هستند. تفضیل، تفضیل مادی است. برای اینکه نظر علامه با دلیل تأیید شود؛ عرض می‌کنیم که سه دلیل است که ثابت می‌کند فرمایش علامه صحیح است: (اگر به سیاق آیه توجه کنید می‌فهمید که مراد، برتری دادن در امور مادی است؛ در امور دنیایی است نه در امور معنوی) ۱- **خطاب آیه به عموم بنی‌آدم است.** «...، کفار هم جزء بنی‌آدم هستند؛ کفار که بنی‌جن نیستند. آیا آنها از فرشتگان برترند؟! آیا آنها

تفضیل دارند بر فرشتگان؟! آنها که ایمان به خدا و به روز قیامت نیاورند و از روی علم و عمد حق را پایمال کردند؛ این‌ها به تعبیر قرآن از چهارپا هم بدتر هستند. بنابراین آیه عموم بنی‌آدم را می‌گوید. لذا ما نمی‌توانیم به آیه استشهاد کنیم برای اثبات این ادعا.

۲- **سوره مکی است.** سوره در مکه نازل شده است. خطاب «...، متوجه همه است. شامل مشرکین هم

می‌شود؛ چون آنها هم به هر حال بنی‌آدم هستند که منحرف شدند. ما نمی‌توانیم بگوییم مشرکین بالاتر هستند. آنها که قرآن می‌گویند که «...^۲، هستند. ۳- **سیاق آیات؛** شما اگر آیات قبل و بعد آن را نگاه کنید خواهید فهمید که این

سیاق، سیاق خطاب به عموم مردم است. غیر مسلمین و غیر مؤمنین هم داخل می‌شوند. ما به سه دلیل: اولاً «

...، بنی‌آدم همه را در بر می‌گیرد. دوماً این سوره در مکه نازل شده است، از مکی بودن سوره متوجه می‌شویم که خطاب

عمومی است و اختصاص به مؤمنین ندارد. سوم این است که سیاق هم شهادت می‌دهد. یعنی آیات قبل و آیات بعد نشان می‌دهد که این خطاب، خطاب عمومی است. پس اگر خداوند می‌فرماید که ما همه‌ی بنی‌آدم را برتری دادیم بر بسیاری از مخلوقات، آیا می‌توان گفت همه‌ی بنی‌آدم با بسط عمومیت، کافر و مؤمن را خداوند بر فرشتگان برتری داده است؟! نمی‌شود گفت. ۴- فرمایش علامه درست است. فرمودند: این آیه در صدد برتری معنوی نیست؛ در صدد تفضیل مادی است. کما اینکه ظاهر آیه هم این را شهادت می‌دهد. ظاهر آیه می‌فرماید: «...

خشکی. این‌ها همه تفضیل مادی است. بنابراین این آیه را نمی‌شود استشهاد کرد به اینکه خداوند انسان‌ها را بر فرشتگان برتری داده است. مضاف بر اینکه هرگز نمی‌توانیم از فراز آخر آیه چنین معنایی بگیریم. حداقل به صورت قطعی.

یک استدلال معروفی شده است. گفتند انسان بر ملائکه برتری دارد به این دلیل. انسان مانع دارد، موانع سر راهش است: غرائز، غضب، شهوت، حب ذات، حب فرزند، گرسنگی، تشنگی. این‌ها همه می‌تواند عامل گناه شود. نیازهای انسانی، طبیعت‌های زشت و مذموم مثل بخل و حرص و طمع و کفران و نعمت و ... و همه‌ی اینها هم داعیه به سمت گناه هستند. فرشتگان این موانع را ندارند. خداوند سرشت آنها را بر اطاعت سرشته است. مطیع خدا هستند. بنابراین ارزش اطاعت نیم‌بند انسان از اطاعت جدی آنها بیشتر است. پس انسان با یک نماز دو رکعتی و یک روزه و یک زجر کشیدن در راه خدا، سرعتی که می‌گیرد بیشتر است. مرحوم علامه طباطبایی به این نظریه راضی نشدند. فرمودند: اگر واقعاً این طور است که شما می‌گویید که جبهه آنها اطاعت است، پس این اطاعت چه ارزشی دارد؟! چه خاصیتی دارد؟! فایده‌اش چیست که اطاعت خدا کنند؟! تقریباً چه مفهومی خواهد داشت؟! اینقدر قرآن آنها را مقرب نامیده است؛ عباد مکرم نامیده است. اگر مثل یک وسیله و ابزاری باشند که کوک شده باشند، ناخواسته و خواسته دارند اطاعت می‌کنند این که دیگر تقرب معنا ندارد. قرآن می‌فرماید: **ما به آسمان و زمین گفتیم: «...**

۱- نور آیات ۳۶ و ۳۷

۲- انفال آیه ۲۲ و انفال آیه ۵۵

«؛ به آسمان و زمین خواسته یا ناخواسته مطیع شوید. گفتند: ما با خواست و رغبت مطیع هستیم. هیچ وقت دیدید کلمه تقرب در مورد آسمان به کار ببرند؟! بگویند: آسمان مقرب خداست؛ چون مطیع خداست! با اینکه قرآن می‌فرماید: آنها مطیع هستند. همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار. چرا؟ چون اطاعتشان اجباری و قهری است. چاره‌ای جز اطاعت ندارند و اطاعت جبری تقرب نمی‌آورد. اما چنین تعبیری در مورد فرشتگان به کار نبرده است. که شما چه بخواهید و چه نخواهید اطاعت کنید! کجای قرآن به کار برده است؟! و لازمه‌ی اطاعت اختیاری، تقرب به خداست. اطاعت قهری تقرب ندارد. اطاعت فرشتگان اختیاری است؛ لذا تقرب دارند. فرشتگان مقرب داریم. اطاعت آسمان و زمین که در قرآن آمده، اطاعت قهری است؛ بنابراین تقرب معنا ندارد. علامه می‌فرماید: اگر شما می‌گویید اطاعت آنها جبری و غیراختیاری است پس اطاعت آنها چه ارزشی دارد؟! پس معنای این تقرب چیست؟! خیلی کلام عمیقی است. ثناگویی خدا از فرشتگان به چه دلیل است؟! این همه خدا مدحشان کرده است. مدح برای یک کار قهری، برای کاری که بخواهند و نخواهند انجام می‌شود؟! این که مدح ندارد. در مورد مدح، می‌گویند مدح برای کار اختیاری است. علامه در این فرمایش خود به دو حقیقت تصریح کردند. (ما اسمش را نمی‌گذاریم اقرار. با این که ایشان خودشان از رؤس فلاسفه و از مبتکران عرصه فلسفه هستند اما این جاها می‌بینیم که حرفهایشان بر اساس ظواهر قرآن هست. ایشان هیچ وقت مبانی قرآن را فدای مبانی فلسفه نکردند. من نمونه‌اش را عرض کردم. در بحث شعور حیوانات بارها در تفسیر المیزان اعتراف کردند و تصریح کردند که حیوانات اختیار، تکلیف، مجازات و حشر و نشر و حساب هم دارند. در حالیکه فلسفه این را قبول ندارد) ۱- اطاعت اختیاری فرشتگان؛ این را بارها تأکید کردند که اطاعت فرشتگان اختیاری است. معنای این حرف چیست؟ اطاعت اختیاری یعنی می‌توانند اطاعت نکنند. بر خلاف اطاعت آسمان و زمین که قرآن می‌فرماید: «...» ۲؛ چه بخواهید و چه نخواهید اطاعت می‌کنید. «...» ۳؛

گفتند: نه خدا یا! ما با میل اطاعت می‌کنیم. اما در مورد فرشتگان اینگونه چیزی نیست. اطاعت اختیاری معنایش این است که من اختیار دارم اطاعت بکنم یا نکنم. لازمه‌اش چیست؟ یعنی امکان گناه. یعنی از روی اختیار گناه نمی‌کنیم. محدوده این اختیار را بررسی می‌کنیم. این یکی از فرمایشات علامه است در طول این بحث که امکان ترک اطاعت، به خاطر اختیاری بودن آن وجود دارد. لازمه اختیار این است که ما بتوانیم اطاعت را ترک کنیم. من مختار هستم که اطاعت کنم و یا اطاعت را ترک کنم. ترک اطاعت مساوی با چیست؟ با گناه. دومین نکته که علامه در اینجا اشاره کردند کمال‌پذیری است. ایشان بارها به تقرب فرشتگان به خاطر اعمالشان اشاره کردند. معنای تقرب این است که انسان اطاعت کند و به خدا نزدیک شود. این یعنی کمال. (بالاترین کمال همین است. همه کمالات زیرمجموعه این کمال است. اصلاً اگر ظاهر چیزی کمال بود و باعث دوری انسان از خدا شد، این کمال نیست؛ این نقص، به ظاهر کمال است. کمال واقعی آن است که انسان را به خدا نزدیک کند. اصلاً تعریف کمال همین است). پس اگر ما پذیرفتیم که فرشتگان تقرب به خدا دارند، پذیرفتیم که کمال‌پذیر هستند. پس پذیرفتیم که آن چیزی که بعضی‌ها گفتند فرشتگان جوهر مفارقه‌اند و دیگر هیچ کمالی نمی‌گیرند این طوری نیست. این حرف‌هایی که قبلاً زدیم اینجا علامه نیز فرمودند. و اما یک نکته حالا ما می‌خواهیم به نتیجه بحث برسیم. ببینیم بالاخره تکلیف چه شد؟ فرشتگان بالاتر هستند؟ انسان‌ها بالاتر هستند یا مساوی؟ چگونه می‌شود؟ فرشتگان یک برتری موهبتی دارند که بالفعل است؛ یعنی از روزی که خدا آنها را خلق کرده است. ذاتاً اینگونه بودند که عشق به عبادت و بندگی و معرفت و... دارند. آدم این برتری موهبتی را ندارد. این که گفتیم فرشتگان امکان خطا برایشان اثبات می‌شود فقط از یک ناحیه است؛ از ناحیه قصور در معرفت. آن هم تقصیر نیست، قصور است. می‌دانید که قصور، از نظر عقل مجازات ندارد. می‌گویید: آقا! بیشتر از این دستم نرسید. اگر شما به شخصی گفتید: بار را بلند کن بیست کیلو است! ایشان بیشتر از ده کیلو زور ندارد نتوانست بلند کند، عقل می‌گوید: مجازات این فرد قبیح است. اگر یک مسأله‌ی کلاس پنجم را به بچه کلاس سوم گفتید و حل نکرد، مجازاتش قبیح است. چرا؟ چون قاصر

۱- فصلت آیه ۱۱

۲- فصلت آیه ۱۱

۳- همان

است. برخلاف اینکه مسأله سوم دبستان گفتید و نخوانده بود و نتوانست جواب دهد که به این می‌گویند: تقصیر. فرشتگان ممکن است قصور از ناحیه معرفت پیدا کنند. نمونه‌ی آن آنجاست که می‌گویند: «...»^۱. این قصور از ناحیه

معرفت است. دارند به خدا یک اعتراض ملایم می‌کنند. خدایا! تو می‌خواهی کسی را خلق کنی که در زمین فساد می‌کند؟! لوازم این اعتراض را هم من عرض کردم. خداوند اینگونه قصورها را عفو می‌کند. همانطور که شاهد هستید در آخر همان بیان، به فرشتگان فرمود: «...»

این هم می‌توانستید بگویید. یعنی شما فکر می‌کنید من به اندازه شما نمی‌فهمم که چه می‌کنم؟! چرا این حرف را می‌زنید؟! آیا شما چیزی می‌دانید که من ندانم؟! خدا فرمود: «...»

فرشتگان هم شاهد بر همین ناحیه و امکان بروز قصور است. این که فرشتگان مدام استغفار می‌کنند. در روایات معراجیه است که پیغمبر با فرشتگان خدا که برخورد می‌کرد هم او برای آنها استغفار می‌کرد و هم آنها برای پیغمبر استغفار می‌کردند.

عوامل خطا مثل غرائز، طبیعت‌های زشت انسانی، سر راه فرشتگان نیست اما در بشر است. این یکی از مشکلات بشر است. بشر غرائز دارد برای زندگی این دنیا، اما فرشتگان نیاز ندارند. بشر مایحتاج دنیایی دارد که باعث خیلی گناهان می‌شود، آنها ندارند. فرشتگان نه لباس دارند، نه زن و بچه دارند، نه کسی می‌آید دنبالش، نه چشم و هم چشمی هست و نه این دنیا و نه مشکلات این دنیا و نه این نیازهای جسمانی و نیازهای اجتماعی، هیچ کدام را ندارند. گناهان هم از این‌ها بیرون می‌آید. آقا برای تأمین نیازش مجبور می‌شود دست به حرام و حلال و همه چیز بزند. به گناه کشیده می‌شود. فرشتگان این نیازها را ندارند. این یکی در گناه که به روی آنها بسته است.

مشکل دوم بشر جهل به حقائق مکتوم. ما نمی‌دانیم آن طرف خط چه خبر است. ندیده‌ایم. آنها دارند می‌بینند. از جمله رؤیت عالم غیب. ما هم اگر غیبی که آنها دیده بودند. می‌دیدیم مانند آنها خدا را عبادت می‌کردیم؛ عین آنها ناله می‌زدیم. این کلام امیرالمؤمنین^(ع) است. می‌فرماید: «فَأَنْتُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ...»^۲؛ آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و فریاد می‌کردید، ضجه می‌زدید، می‌شنیدید و اطاعت می‌کردید. دیگر هم گناه نمی‌کردید. پس معلوم است آنها غیب را دیدند. ما غیب را ندیدیم. این هم یک مانع بشر است. ما نمی‌دانیم فراروی ما چیست. پیغمبران دیدند؛ فرشتگان خدا دیدند. باید هم این طوری اطاعت کنند. این هم یک مطلب.

در بحث‌های قبلی گفتیم که هر چه انسان چشمش به عالم غیب باز شود از طریق غیر متعارف و غیر عادی ارزش عملش پایین می‌آید. هر چه کمتر عالم غیب را ببیند به شهادت آیات قرآن ارزش عملش بالاتر است. هر چه بیشتر عالم غیب را ببیند، چوب گناهش شدیدتر و سریعتر است. هر چه کمتر ببیند چوب گناهش مؤخرتر و خفیف‌تر است. دلیلش چه بود؟ یکی همان آیاتی که حواریون به حضرت عیسی^(ع) گفتند: خدا می‌تواند مائده نازل کند؟ گفت: حیا کنید! این چه طور حرف زدنی است؟! «...»

گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دلمان مطمئن شود. عیسی^(ع) دعا کرد و خدا فرمود: «...»

«...؟ من آن را بر شما نازل می‌کنم؛ ولی هر کس از شما بعد از آن کافر

گردد (و راه انکار پوید) او را مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم. یعنی چه؟ یعنی بعد از دیدن معجزه عذاب گناه بیشتر می‌شود. معجزه دیدن یک پرده‌ای از عالم غیب است. می‌گفتند: چرا فرشتگان فرود نمی‌آیند به جای انبیاء؟ چون اگر چشمشان به عالم غیب باز می‌شد و فرشتگان را می‌دیدند دیگر مهلتشان نمی‌دادند، فوراً مجازات می‌شدند. یا آن روایاتی که می‌گویند: آنهایی که امام معصوم را ندیدند اجر نمازها و عباداتشان بیشتر است. یک قاعده‌ی کلی استخراج شد و آن قاعده کلی این است که آنها که کمتر عالم غیب را دیدند و با عقل و معرفتشان، همین دستمایه خدادادی ایمان آوردند، ایمانشان

۱- بقره آیه ۳۰

۲- نهج البلاغه مرحوم دشتی، خطبه ۲۰، ص ۴۵

۳- مائده آیه ۱۱۵

بالاترین ارزش را دارد. اگر کسانی از طریق عبادت، ریاضات درست، بندگی، چشمشان به عالم غیب باز شد، هیچ چیز از ارزش عباداتشان کم نمی‌شود که زیاد هم می‌شود. اصلاً ما باید همین کار را کنیم؛ دعوت هم شدیم که این کار را انجام دهیم. این که ما گفتیم با دیدن عالم غیب ارز عمل کم می‌شود برای صورت غیرمتعارف بود؛ بدون زحمت بود. خیلی از اولیای خدا زحمت‌ها کشیدند؛ با نسخه هدایت و شفا پیش رفتند تا چشمشان باز شده است. این‌ها چیزی از اعمالشان پایین نمی‌آید؛ فرشتگان خدا با آنها حرف می‌زنند و دیگر هم امکان گمراهی توسط شیطان برای این‌ها نیست. شیطان آنها را رها می‌کند. زهی سعادت! یعنی از تیررس شیطان در می‌روند. این‌ها را نمی‌گوییم. ما آنها را می‌گوییم که از طریق غیرمتعارف غیب را دیدند؛ قوم لوط. آنها لیاقت دیدن جبرئیل را داشتند؟! ولی جبرئیل را دیدند. بعضی‌ها که اصرار می‌کنند بعضی از مسائل غیبی را ببینند؛ اینها خطاست. ما خیال نکنیم که اگر خواب‌های مثلاً خیلی سطح بالا نمی‌بینیم این نقص است. گاهی وقت‌ها حسن است. گاهی خواب‌های بالا و ارزشمند را آدم‌های ضعیف می‌بینند چون خدا می‌داند این دینش به همین خواب بند است؛ اگر این خواب را هم نبیند منحرف می‌شود. در روایات هم داریم که آدم گفت: خدایا! اولاد من عالم غیب را باور نمی‌کنند. خدا خواب را به او هدیه کرد و گفت: از طریق این خواب‌ها باور می‌کنند. پس دیدن رؤیاهای صالحه همه‌اش هم حسن نیست. ممکن است حسن باشد ممکن است عیب هم باشد. بستگی به خواب بیننده دارد. گاهی وقت‌ها به خاطر شایستگی‌های انسان، به خاطر بشارت است. این حسن است. شما یک کار شایسته‌ای می‌کنید، پرده‌ای در خواب نشانتان می‌دهند. »

خواب صالح است. گاهی وقت‌ها هم عیب است. بنده دارد می‌رود منحرف شود، یک خواب خوب می‌بیند برمی‌گردد. خوب، این ضعفش بود. این یک پوئن از او کم می‌شود. مثلاً فردی معارض بوده، یا منکر بوده؛ با دیدن یک خواب برگشته است. خوب، این ضعف است. بنابراین رؤیاهای صالحه همه‌اش دلیل بر قوت نفس و قوت روح نیست. فرشتگان عالم غیب را دیدند، آدم عالم غیب را ندیده است. این زمینه ذهنی را داشته باشید؛ می‌خواهیم برسیم به آخر مطلب که بالاخره این دعوی فرشتگان و انسان به کجا خواهد رسید؟ چه کسی برتر خواهد شد؟ یکی غرائز انسانی است که فرشتگان غرائز ندارند. یکی طبیعت مذموم و مزاحم کمال است، بخل مزاحم کمال است؛ حرص مزاحم کمال است. قرآن می‌فرماید: «...»

«...» و انسان، ضعیف آفریده شده است. ما یک دو رکعت نماز می‌خوانیم می‌گوییم: نیم ساعت بخوابیم خسته شدیم. یک دعا کمیل می‌رویم دو ساعت حرف لغو می‌زنیم که رفتیم دعا کمیل خواندیم. ولی جبرئیل می‌گوید: یا رسول‌الله! این‌ها از روزی که خلقشان کرده، (حالا چند میلیون سال بوده، خدا داند) چشمشان را بالا و پایین نکردند. ببیند او در چه قوتی است ما در چه وضعی هستیم! اگر یک کسی روزی پنجاه رکعت نماز بخواند، می‌گوییم قوت نفس دارد. اما امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «... وَ مِنْهُمْ سَجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ مِنْهُمْ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ...»^۱؛ گروهی از فرشتگان از روزی که خلق شدند همواره در حال سجده‌اند رکوع ندارند و بعضی در حال رکوع آفریده شدند و سر از رکوع برنداشتند؛ می‌توانند بردارند، بر نمی‌دارند. در برابر آن قوت فرشتگان، انسان ضعیف آفریده شده، فوراً فشار به او وارد می‌شود، خسته و کسل می‌شود. انسان ضعیف آفریده شده است. همچنین انسان عجول است. اگر امروز یک عبادتی کرد، می‌خواهد به سرعت چشمش به عالم غیب باز شود. بعضی‌ها می‌روند در وادی عرفان، دو روز که شد رها می‌کنند. می‌خواهد یک سال عبادت به جا آورد، عارف کامل شود. انسان عجول است. فرشتگان این طبایع ناپسند را ندارند. اینها موانع است؛ نمی‌گذارد انسان حرکت کند و اما انسان یک چیز دارد. زمینه و استعداد زیاد است. اگر شما بگویید انسان از نظر زمینه‌ی رشد برتر از فرشتگان است درست گفتید. استعداد بالاتری دارد، بالفعل نه؛ عملاً اکثر قریب به اتفاق مردم از این موهبت استفاده نمی‌کنند. یعنی آنها را می‌گفتند: فرشتگان از انسان‌ها بهتر هستند، بالفعل را گفته‌اند. آنها را می‌گویند: انسان‌ها از فرشتگان بهتر هستند، استعدادش را گفتند. درست است. از جهت استعداد دلائل داریم. ثابت می‌کنیم که انسان از فرشتگان

۱- یونس آیه ۶۴

۲- نساء آیه ۲۸

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱

زمینه‌ی بالاتری دارد. گفتند: بهترین دلیل بر امکان شیء چیست؟ وقوع شیء. وقتی چیزی اتفاق افتاد معلوم است که امکان دارد. آیا ما نداریم انسان‌هایی که از فرشتگان بالاتر هستند؟

یک سؤال: ما دو موجود داریم؛ یکی از آنها طبیعت‌های زشت دارد، غرائز دارد، نیازهای مادی دارد، هزار مانع دارد، در زندگی رنج دیده، مصیبت دیده، ولی بر همه‌ی این‌ها غلبه کرده است. روی طبیعت‌ها پا گذاشته و از آنها رد شده است. همه‌ی غرائز را لگدکوب کرده (لگدکوب نه به معنای اینکه غرائز را از بین برده، نه، جلوی طغیانشان را گرفته و مهارشان کرده) حوائج زندگی نتوانسته او را وادار کند که از راه خدا در برود. (روایت داریم که **امام صادق**^(ع) فرمودند: ^۱ مؤمن از گرسنگی می‌میرد و دستش را به طرف دشمن ما دراز نمی‌کند). یکی اینگونه است و به اطاعت محض رسیده. یک موجود دیگر هم داریم که هیچ کدام از این‌ها را نداشته؛ او هم به اطاعت محض رسیده. کدامیک از این دو بهترند؟ شما قضاوت کنید. او که با مانع به این مرتبه رسیده است یا او که با مانع رسیده؟ بگویند: دو نفر اسب سوار بودند؛ با هم مسابقه دادند؛ یکی اسب سوار در جاده آسفالت می‌دوید و یکی اسب سوار ده نوع مانع سر راهش بود. پرش طولی و پرش ارتفاعی و استخر آب و ... از همه‌اش هم پرید درست هم با هم رسیدند به خط پایان. کدام اول هستند؟ معلوم است. پس معلوم است انسان استعداد و زمینه بیشتری دارد. یعنی اگر بتواند بر این غرائز غلبه کند و از این موانع رد شود از فرشتگان بالا می‌زند. نمونه‌اش هم انبیاء و اولیاء هستند. پیغمبر اسلام نماینده‌ی انسان و یا برترین انسان است، جبرئیل هم برترین فرشتگان، کدامشان بالاتر هستند؟

پیامبر^(ص) گفتند: چرا نمی‌آیی؟ گفتند: یا رسول‌الله! یک ذره جلو بیایم، می‌سوزم. اینجا دیگر جای من نیست. از این حجاب‌ها نمی‌توانم رد شوم.^۲ (این تو هستی که از این حجاب‌ها گذشتی و بی واسطه خدا را ملاقات می‌کنی). چون در آن تعبیر دارد که حضرت فرمود: من خدا را دیدم ولی با چشم دلم دیدم. خدا دست رحمتش را بین دو سینه من گذاشت و به طوری که سردی آن را احساس کردم.^۳ کدام فرشته به این مقام رسیده است؟! بالاخره اگر قرار مفاضله باشد مفاخره در فضیلت باشد، آدمیان چه کسی را جلو می‌اندازند؟ رسول خدا و ائمه هدی را. فرشتگان هم مجبورند جبرئیل را. چون مقربترین‌شان جبرئیل است. کدام برنده می‌شوند؟ بنابراین قضاوت عادلانه به اعتقاد ما این است. آنچه بالفعل است فرشتگان برتری دارند. چون فرشتگان گناه نمی‌کنند، دائماً در حال عبادت هستند؛ بندگان مکرم خدا هستند. دلائلش را هم گفتیم. آیا این مطلب که می‌گوییم: فرشتگان مختارند درست است؟ مختارند اگر یک ظرف غذایی بگذارند جلوی ما، غذا هم خیلی خوشمزه باشد و ما هم خیلی گرسنه باشیم. اما همین که بخواهیم بخوریم بگویند: در آن سم سیانور است. می‌خوریم؟! نمی‌خوریم. این نخوردن شما اجباری است یا اختیاری؟ اختیاری است. درست است اختیاری، اما یک نوع اختیاری که امکان تخلف ندارد. درست است فرشتگان اطاعت می‌کنند اما آنها نعره جهنم را می‌شنوند؛ آن عذاب‌های جهنم را می‌بینند. آن همان مثالی است که کلتی گرفته بالای سر آقا و می‌گوید: دست به لیوان آب بزنی شلیک می‌کنم. می‌داند که راست می‌گوید و می‌زند. به اختیار نمی‌خورد؛ اما این چه اختیاری است؟ شاید آن کسی که می‌گوید: اطاعت فرشتگان یک اطاعت جبری و سرشتی است؛ منظورش این است. نمی‌خواهد بگوید اینها مثل یک دستگاری دارند کار می‌کنند. بنابراین می‌شود این نظرات را به هم نزدیک کرد. بگوییم: فرشتگان مختار هستند، امکان خطا دارند، کمال هم دارند؛ اما این را هم باید توجه داشت که اختیار فرشتگان هم با توجه به اینکه دارند عالم غیب را می‌بینند، غرائز و موانع ندارند، در عین این هم که موانع ندارند اما معصوم مطلق نبوده و قصورشان از ناحیه قصور در معرفت است اما این چنین اختیار محض، مثل آدم‌ها هم نیست که گاهی حالش می‌آید بلند می‌شود نماز می‌خواند؛ گاهی می‌رود پای بساط قمار می‌نشیند، گناه می‌کند. پس مراتب فرق دارد. نهایت امر این شد که انسان استعداد بالا رفتن و برتر شدن از فرشتگان شدن را دارد اما بالفعل اینگونه نیست. عده‌ی بسیار کمی از انسان‌ها از این منزلت استفاده می‌کنند. در قرآن مقربین را »

۱- تحف العقول، ص ۳۰۳ - نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۲- تفسیر المیزان (پیشین)، ج ۱۳، ص ۲۹

۳- همان، ص ۳۲

* «(گروهی از آنها) از اَمتهای نخستینند * و اندکی از اَمّت آخرین) معرفی کرده. مقربین انسان‌ها ظاهراً از مقربین فرشتگان بالاتر هستند. چون رأس مقربین انسان‌ها که پیامبر اکرم (ص) است از رأس مقربین فرشتگان جبرئیل برتر است. اما این‌ها اندک و ناچیزند.

و صَلَّى اللهُ عَلَيَّ وَبَنَاتِي مُتَمَدِّدًا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مطالب:

سؤال: ملائکه بر مومنان درود، صلوات می‌فرستند، دعا و استغفار می‌کنند؛ آیا متقابلاً این کار برای آنها رواست؟

جواب: با توجه به اثبات کمال‌پذیری آنها ← رواست.

دلیل: سلام مشهور مستحب بعد از سلام اول: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَرُسُلِي، السَّلَامُ عَلَيَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ». ← سلام و درود و دعا برای خدا مفهوم ندارد و لغو است چون اینها موجب کمال مخاطب است و خداوند کمال مطلق.

آیا صلوات بر رسول خدا و ائمه کمال برای آنهاست یا خیر؟

نظر ۱: خیر فقط برای ما کمال دارد نه آنها.

نظر ۲: بر آنها هم کمال آورد.

- ۱- اگر برای آنها کمال نداشت صلوات بر آنها مستحب و محبوب نبود (مثل صلوات برای خدا که چون کمال‌آور نیست وارد هم نشده است)
- ۲- صلوات (طبق روایت) دعای مستجاب است ← یعنی خدا بر محمد و آل او درود می‌فرستد. ← درود خدا اگر کمال نیاورد لغو است.
- ۳- تصریح قرآن که درود خدا کمال آور است.

«...»

»

«...»

»

- آیه صبر

۴- پیامبر و آل او هر چه بالاتر روند باز هم مخلوقند و کمال‌پذیر.

نتیجه:

- ۱- کمال در جهان دیگر نیز قطع نمی‌شود چه این که آل محمد (ص) جز امام مهدی (ع) در عالم برزخند و اگر صلوات کمال‌آور باشد ← برزخ کمال‌پذیر دارد.
- ۲- سلامهای خدا، فرشتگان و مؤمنان به یکدیگر منشاء کمالات متفاوت است.

التماس دعا

کلمات:

الأوسان: بنتها (م: وثن)	العَاكِفُ فِيهِ: در آن (شهر مکه) زندگی می‌کنند	الباد: کسانیکه از راه دور وارد (شهر مکه) شوند
قَوْلُ الزُّورِ: سخن ناروا	فَتَخَطَّفَهُ: پس برآیدش	تَهْوَى: دور اندازدش
سَحِيقٌ: دور	مَنْسَكًا: روش پرستش	المُخْبِتِينَ: فروتنان
البُذْنُ: شتران چاق و فربه (م: بدنه)	صَوَافٍ: صف کشیده	القَانِعُ: کسی که اگر چیزی به او بدهند قناعت می‌کند
المُعْتَرِّ: محرومان عقیف النفس	لَنْ يَنَالَ اللَّهُ: هرگز به خدا نرسد	بِئْرٌ: چاه
مَعَطَّلَةٌ: ویران شده - فراموش شده	قَصْرٌ: کاخ	مَشِيدٌ: افراشته - محکم
تَعْمَى الْقُلُوبُ: کور شوند دلها	تَعُدُّونَ: شماره می‌کنید	فَيَنْسَخُ اللَّهُ: پس خداوند از میان می‌برد
قاسِيَه: سخت و سنگین	مِرْيَةٌ: اشک	عاقِب: کیفر دهد

مُخْضَرَةٌ: سرسبز	ذُبَابٌ: مگس	جزء ۱۸ سوره مؤمنون
أَفْلَحَ: رستگار شدند	مُلُومِينَ: ملامت شدگان	رَاعُونَ: رعایت کنندگان
الْعَادُونَ: تجاوز کنندگان	ذَهَابٌ: رفتن و در اینجا از بین بردن	الدُّهْنُ: روغن
صِبْغٌ: رنگ - در اینجا به معنی نان خورش است	اَكَلِينَ: خورندگان	جِنَّةٌ: دیوانگی - جنون
فَاسَلُكٌ: پس سوار کن	هَيْهَاتَ: دور است	عَثَاءٌ: خار و خاشاک
تَتْرًا: پی در پی - یکی بعد از دیگری	عَمْرَةٌ: گرداب	مُشْفِقٌ: هراسان - خوف و ترسی همراه با محبت و احترام
يَجْرُونَ: ناله و فغان برآورند	تَنَكِّصُونَ: بر می گشتید	سامراً: گفتگوهای شبانه
تَهْجُرُونَ: هذیان می گوئید - فحش و ناسزا می دهید	نَاكِبُونَ: منحرفان از حق	يُجِيرُ: پناه می دهد
هَمَزَاتٍ: وسوسه های	أَنسَابٍ: خویشان - نسبتهای فامیل	كَالْحُونِ: کسانی که چهره‌ای در هم کشیده (از سوختن در آتش) و عبوس دارند
اِحْسَنُوا: دور شوید (اصطلاحی که برای دور کردن سگ استفاده می شود)	سوره مبارکه نور	يَرْمُونَ: متهم می کنند (رمی: پرتاب کردن سنگ یا تیر)
الزَّانِيَه: زن زناکار	فَاجِلِدُوا: پس بزنید (شلاق)	رَأْفَةً: رحم - مهربانی
ثَمَانِينَ: هشتاد (۸۰)	يَذْرُؤًا: دور می کند...	عُصْبَةً: گروهی
إِفْكٌ: تهمت عظیم	أَفْضَتُمْ: فرو رفتید (غرق در موضوع شدن)	يَعِطُّكُمْ: شما را پند می دهد
تَشِيخٌ: آشکار و شایع شود	مَازَكِي: پاک نمی شود	يُوقِيهِمُ اللَّهُ: خدا تمام دهد
الْحَبِيبَات: زنان پلید و ناپاک	طَيِّبِينَ: مردان پاک دامن	تَسْتَأْنِسُوا: اجازه بگیرید (با ادب و مهربانی)
يَعُضُّوا: کوتاه کنید (نگاه خود را)	خُمْرٌ: روسری‌ها (م: خمار)	جَبُوبٌ: یقه پیراهن‌ها (م: جیب)
أَنْكِحُوا: همسر گیرید	الْأَيَامِي: مردان و زنان بی همسر	وَلْيَسْتَعْفِفِ: باید خویشتن داری کند
الْبِغَاء: خود فروشی	مَشْكُوهٌ: چراغدان	مِصْبَاحٌ: چراغ
زُجَاجَةٌ: شیشه	كَوْكَبٌ: ستاره	دَرِيٌّ: درخشان
يُضِيءُ: شعله‌ور شود	الْغَدُوٌّ: بامداد	الأصَال: شامگاه
لَا تَلْهَيْهِمْ: ایشان را سرگرم نسازد	بَقِيَعَةٌ: کویر - سرزمین گسترده که آب و علف ندارد	الظَّمَانُ: تشنه
أَجْعِي: دریای عمیق و پهناور	سَحَابٌ: ابر	يُزَجِّي: به آرامی می راند
رُكَامًا: متراکم - انباشته	الْوَدْقُ: دانه‌های باران	سَنَا: درخشندگی
يَمُشِي: راه می رود	مُدْعِينِ: تسلیم شوندگان	يَحِيفَ اللَّهُ: خدا ستم کند
الْحُلْمُ: بلوغ - عقل	الظُّهَيْرَه: نیمروز - حدود ظهر	القَوَاعِدِ: بازنشستگان
مُتَّبِعَات: زنانی که خود آرایی و خود نمایی کنند	الْأَعْرَجُ: لنگ	تَحِيَّةٌ: درود
يَسْتَلُونَ: برکندن چیزی - کسانی که مخفیانه از جایی می‌گریزند	لِوَاذًا: استتار - عمل کسانی که پشت سر دیگری خود را پنهان می‌کنند	تُمْلِي: بر او (پیامبر) دیکته (املاء) می‌شود
سوره مبارکه الفرقان	نُشُورٌ: رستاخیز	الْأَسْوَاقُ: بازارها (م: سوق)
مُقَرَّنِينَ: کسانی که با غل و زنجیر دست و پایشان را به هم بسته‌اند	تُبُورًا: مرگ و هلاکت	

مَسْحُورًا: جادو شده	كُنْزٌ: گنج	قُصُورًا: کاخها (م: قصر)
زَفِيرٌ: خروش - فریاد	أَصْلَلْتُمْ: گمراه کردید	بُورٌ: تباہ - نابود
جزء نوزدهم	عَتَوْا: سرکشی و نافرمانی کردند	حِجْرًا مَهْجُورًا: امان دهید (اصطلاحی که اعراب هنگام ترس به کار می‌برند)
هَبَاءٌ: ذرات بسیار ریز	مُنْتَوِرًا: پراکنده	يَعُضُّ: به دندان می‌گزد (نهایت تأسف و تأثر)
عَسِيرٌ: سخت	مَقِيلًا: محل آسایش	الْعَمَامُ: ابرها
يَا وَيْلَتَى! وای بر من	خَدُولًا: خوار - حسرت زده	فُؤَادٌ: دل
تَرْتِيلًا: به تدریج و منظم (ادا کردن روشن حروف و کلمات)	فَدَمَّرْنَاهُمْ: (ف + دَمَر + نا + هم) پس ایشان را سرنگون ساختیم	تَبَّرْنَا: نابود کردیم و در هم شکستیم
نُشُورٌ: گستردن - بیداری - حرکت	الظَّلَّ: سایه	سُبَاتًا: آرامش
بَلَدَةٌ: شهر	أَنَاسٌ: مردم	مَلْحٌ: نمک
أَجَاجٌ: شور	صَهْرٌ: داماد - پيوند	كَفَى! بس است
نُفُورٌ: نفرت	غَرَامًا: مصیبت و عذاب پروام	يَلْقَى أَثَامًا: مجازات آن را خواهید دید
مُهَانٌ: سرافکنده - خوار	مَا يُعْبَوُا: اهمیت ندهد	سوره مبارکه الشعراء
بَاخِعٌ: هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه	لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي: زبانم گویا نیست	مُسْتَمِعُونَ: شنوندگان
وَلِيدًا: در کودکی	فَقَرَّرْتُ: پس گریختیم	تُعبان: مار عظیم - اژدها
سَحَارٌ: ساحران	مُجْتَمِعُونَ: اجتماع مردم	حِبَالٌ: طناب‌ها (م: حبل)
تَلَقَّفٌ: فرو برد	يَأْفِكُونَ: وسائل دروغین (ساحران به جای مار به کار می‌بردند)	لَا ضَيْرٌ: باکی نیست
مُتَّبِعُونَ: شما را تعقیب خواهند کرد	لَشَرِّ ذِمَّةٍ: گروه اندک و پراکنده	الطَّوْدُ: کوه عظیم
أَرْزَلْنَا: نزدیک ساختیم	نَبَأٌ: داستان - خبر	يَسْتَقِينُ: سیراب می‌گرداند
الْحَفِينِي: پیوند ده	لَا تَحْزَنِي: رسوا مکن مرا	قَلْبٌ سَلِيمٌ: دلی که از بیماری و انحراف اخلاقی پاک باشد
بُرْزَتٌ: آشکار شد	فَكَذَّبُوا: پس سرنگون شدند	أَتَبْنُونَ: آیا بنا می‌نهدید؟
رَبِيعٌ: مکان مرتفع	مَصَانِعٌ: مکان و ساختمان مجلل (م: مصنع)	عَظَّتْ: ما را پند دهی
طَلَعٌ: شکوفه	هَضِيمٌ: لطیف - شاداب - میوه رسیده	تَنْحِتُونَ: می‌تراشید (کوهها را)
فَارِهِينَ: ثروتمندان غفلت زده	الْقَالِينَ: دشمنان سر سخت	عَجُوزٌ: پیرزن
لَا تَبْخَسُوا: کم ندهید	الْجِبِلَّةُ: جماعت زیاد	كِسْفًا: پاره ای
زُبُرٌ: کتابها (م: زبور)	الْأَعْجَمُ: غیر عرب	أَنْذِرُ: بیم - بترسان
وَأَخْفِضُ: بگستران	وَادٌ: سرزمین	يَهيمون: سرگردان - بی‌هدف
سوره مبارکه النمل	شِهَابٌ: سنگ آسمانی	تَصْطَلُونَ: گرم شوید
تَهْتَرُ: حرکت می‌کند	جَانٌ: مار	اسْتَيْقَنَتْهَا: یقین داشت
يُوزَعُونَ: باز می‌داشتند - توقف می‌کردند تا به هم ملحق شوند	لَا يَخْطِمَنَّكُمْ: پایمال نکنند	لَمْ تُحِطْ: آگاهی نداری
أُولُوا قُوَّةً: صاحب قدرت	مَاذَا تَأْمُرِينَ: چه فرمان می‌دهی؟	عَفْرِيَّتُ: فرد گردنکش و خبیث (دیو)
الصَّرْحُ: قصر	لَجَّةٌ: امواج متلاطم دریا	مَمْرَدٌ: صاف
قَوَارِيرٌ: بلور	تُفْتَنُونَ: فریب خوردن	لَنْبِيَّتِنَا: (ل + ن + نَبِيَّتِنَا + ه) البته شبانه به او (حضرت صالح) شبیخون می‌زنیم

